سيره رفتارى و اخلاقى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)

خادم حسين فاضلى

مقدّمه

موفقيت در زندگى بستگى به ميزان بهره گيرى از الگوى مناسب دارد. تلاش بدون سرمشق درست، پيامد درستى ندارد. از جمله چگونگى اخلاق و رفتار انسان ها در زندگى فردى، خانوادگى، و اجتماعى است كه بايد در اين باره، از الگوى نيكو بهره جويند.

انتخاب الگوى مناسب در رفتارهاى كوچك و بزرگ اخلاقى، از نحوه لباس پوشيدن، غذا خوردن، برخورد با خانواده، معاشرت با مردم، تا كارهاى بزرگ فرهنگى، تبليغى، مبارزاتى، در ميدان وسيع زندگى، كارايى دارد.

پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) عالى ترين سرمشق اخلاقى براى دنياى بشريت است; چراكه الگو بودن ايشان از سوى خداوند مورد تأييد قرار گرفته است. قرآن مجيد رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) را اسوه اخلاق و رفتار مسلمانان معرفى نموده است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)(احزاب: 21); قطعاً براى شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقى نيكوست.

خُلق عظيم نبوى كه عامل عمده نفوذ و محبوبيت ايشان در بين امّت و علت اساسى موفقيت ايشان در نشر دين بوده، بارها مورد تمجيد كتاب آسمانى قرار گرفته است: (وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم)(قلم: 4); قطعاً تو را خويى والاست.

از اين رو، پرداختن به سيره عملى و روش هاى اخلاقى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)، كه جنبه اسوه دارد، از اهميت ويژه اى برخوردار است. به دليل همين اخلاق سترگ و مورد ستايش قرآن، امّت اسلام وظيفه دارند از خوى و خصلت هاى فردى و اجتماعى آن حضرت پيروى نموده، و آن پيامبر رحمت و صاحب خلق عظيم را «اسوه» خود قرار دهند.

پيروى از سيره اخلاقى يك الگو، نيازمند آشنايى با ابعادِ روش هاى رفتارى اوست. خوشبختانه سيره عملى رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در كتب روايى و تاريخى، به صورت مجموعه هاى فراوان ثبت شده، هرچند ويژگى هاى اخلاقى پيامبر قابل شمارش نيست; چراكه قرآن اخلاق ايشان را عظيم شمرده است. تنها مى توان گفت: آن حضرت تمام خلق هاى نيكو را در خود جمع نمود و كامل كرد و بدين روى، فرمود: «اِنّي بُعِثتٌ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ اَلاخلاق»;1 من برانگيخته شدم تا اخلاق نيكو را تمام كنم.

بجاست حال كه سال جارى از سوى مقام معظّم رهبرى (دام ظلّه العالى) به نام «پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)» نام گذارى گرديده، پيروان آن نور آسمانى، شخصيت ايشان را بيشتر بشناسند و بشناسانند، و عظمت اخلاق و رفتار آن سرور جهانيان را معرفى كنند، بدان اميد كه خداوند توفيق پيروى و تأسّى به آن اسوه بزرگ را به همگان ارزانى دارد. اين نوشتار، گوشه هايى از سيره اخلاقى و روش هاى رفتارى رسول خدا را بازگو مى كند.

مفهوم شناسى

الف. واژه «سيره»

«سيره» از كلمه «سير» به معناى رفتن است.2 راغب مى گويد: «سير» در زمين راه رفتن و عبور نمودن است.3 «سيره» نوع رفتار و حالتى خاص حركت انسان است; چنان كه «جَلسه» يعنى: نشستن، ولى «جِلسه» بر وزن «فِعله» نوع نشستن را گويند. بدين روى «سيره» نوع حركت است.4 اهل لغت در معناى آن گفته اند: «سيره»، طريقه، هيأت و حالت5 سنّت، مذهب، طريقه، روش و راه6 است.

با توجه به معانى مزبور، مى توان سيره را نوع و سبك رفتار معنا كرد. در ادب فارسى نيز سيرت به معناى رفتار، طريقه، عادت و روش به كار رفته است.7

راغب مى گويد: سيره روش و حالتى است كه انسان و غير انسان، وجود و نهادشان بر آن قرار دارد، خواه غريزى باشد و يا اكتسابى. از اين رو، گفته مى شود: فلانى سيره و روشى نيكو يا سيره و روشى بد دارد.

ب. واژه «اخلاق»

كلمه «اخلاق» جمع «خُلق» به معناى شكل درونى انسان است; يعنى همان خوى و سرشت;8 چنان كه شكل ظاهرى و صورى اشيا را «خَلق» مى گويند. هرچند كلمه هاى «خَلق» و «خُلق» در ادب عرب از يك ماده اند، ولى از نظر معنا با يكديگر تفاوت دارند.

ابن منظور مى گويد: «الخُلق ـ بضم اللام و سكونها ـ و هو الدين و الطبع و السجيّة و حقيقته انّه لصورة الا نسان الباطنة و هى نفسه و اوصافها و معانيها المختصّة بها بمنزلة الخَلق لصورته الظاهرة و اوصافها و معانيها و لها اوصاف حسنة و قبيحة.»9

به هر حال، غرايز، ملكات و صفات باطنى، كه در انسان موجود است، «اخلاق» ناميده مى شود و به رفتارى كه از اين خلقيات ناشى مى شود نيز «اخلاق» يا «رفتار اخلاقى» مى گويند. در يك تعريف كلى، مى توان گفت: «سلسله صفاتى كه در نفس و روح انسان، ثابت و ريشه دار است و منشأ صدور كارهاى نيك يا بد مى گردد، اخلاق ناميده مى شود.»

از اين رو، سيره اخلاقى رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) عبارت است از: نوع و سبك رفتار و اخلاق آن حضرت كه انجام مى داده است.

شمّه اى از گوهر وجودى

بدون شك، كسى نمى تواند سيره اخلاقى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)را آن گونه كه هست معرفى نمايد; زيرا انسانى كه از لحاظ معنويت، به «سدرة المنتهى»10 قدم گذارده و معراجش وى را بر مقام (دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)(نجم: 8ـ9) نشانده، و خداوندى كه تمام نعمت هاى دنيا را اندك مى شمارد (قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ)(نساء: 77) اخلاق آن رادمرد ملكوت را با واژه «عظيم» ياد مى كند،11 به يقين، زواياى وجود درخور شأنش قابل توصيف نيست.

آنگاه كه از حضرت على(عليه السلام)خواستند تا اخلاق پيامبر را وصف كند، فرمود: شما متاع دنيا را براى من بشماريد. گفتند: نعمت هاى دنيا قابل شمارش نيست; چون قرآن مى فرمايد: (وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا.)(ابراهيم: 34) امام(عليه السلام)هم فرمود: شما متاع دنيا را، كه قليل است، نمى توانيد بشماريد، من چگونه مى توانم اخلاق محمّدى را، كه قرآن از آن به «عظيم» ياد نموده است (وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم)(قلم: 4) برايتان شمارش نمايم؟!12 ولى همين قدر بدانيد كه اخلاق نيكوى تمام پيامبران به وسيله رسول اكرم(صلى الله عليه وآله) تمام شد. آن حضرت تمام اخلاق پسنديده را در خود جمع كرد. از اين رو، فرمود: «اِنّي بُعِثتٌ لِاُتَمِمَّ مَكارِمَ اَلاخلاق»;13 من برانگيخته شدم تا اخلاق نيكو را تمام كنم.

بنابراين، بايد اعتراف نمود كه سخن گفتن درباره اخلاق پيامبر از سوى افراد عادى اگر نگويم محال است، دست كم كار بسيار مشكلى است.

سيره فردى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)

سيره اخلاقى و رفتارى هر كس، به صورت هاى گوناگون نمود پيدا مى كند. گاهى اخلاق فردى گوياى خصلت هاى شخصيتى افراد است. حضرت رسول(صلى الله عليه وآله)در اخلاق فردى، روش خاصى داشت كه به بعضى آنها اشاره مى شود:

1. پاكى و آراستگى

آراستگى و پاكى سر، صورت و لباس مورد تأكيد اسلام است; زيرا خدا زيباست و زيبايى را دوست دارد.14 خداوند زيبايى را براى بندگان مى پسندد و ژوليدگى را برايشان روا نمى دارد; چنان كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله)فرمود: خداوند چركين بودن و ژوليدگى را دشمن دارد.15

رسول خدا از نظر لباس، موى سر و چهره، بسيار آراسته بود; در آينه نگاه مى كرد و موى سر را شانه مى زد، و اگر آينه نبود، در ظرف آب نگاه مى كرد و موى سر را مرتب مى ساخت. افزون بر آن، خود را براى خانواده و نيز براى اصحاب و ياران خود مى آراست.16

وقتى همسرش عايشه از علت نگاه كردن حضرت در ظرف آب پرسيد، در جواب فرمود: خداوند دوست دارد كه هرگاه بنده اش نزد برادران دينى خود مى رود، خويشتن را برايشان بيارايد.17

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) سر را شانه مى كرد، و هرگاه موى سر يا صورت او مى ريخت، همسرانش جمع مى كردند. موهاى پيامبر كه به عنوان تبرّك نزد مردم مانده بود، از همان موها بود.18

پيداست كه اين شيوه، سبب جذب و جلب توجه ديگران مى شود، و از جمله رازهاى محبوبيت پيامبر و نفوذ تبليغ ايشان را در دل هاى مردم بايد در همين گونه روش هاى رفتارى ايشان جستوجو نمود.

2. مسواك

بهداشت دهان و دندان از عوامل مهم تأمين سلامتى است. توجه به اين نكته بهداشتى دستور خداوند است; چنان كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)فرمود: آن قدر از سوى پروردگار به مسواك دستور يافتم كه ترسيدم بر من واجب شود.19

پيامبربه مسواك اهميت ويژه مى داد، پيوسته دندان هاى مباركش پاك و سفيد بود، دوستان خود را هم به مسواك كردن تأكيد مى كرد. ايشان هميشه پيش از خواب مسواك مى زد. هرگاه مى خوابيد مسواك را بالاى سر خود مى گذاشت، و وقتى از خواب بيدار مى شد، ابتدا مسواك مى زد.20

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى فرمود: «اگر بر امّتم دشوار نبود، آنان را امر مى كردم كه در هر نماز، مسواك بزنند.21 آن حضرت درباره آثار و پيامدهاى اين كار بهداشتى مى فرمود: مسواك، هم دهان را پاكيزه مى كند، و هم سبب رضايت پروردگار است، و از سنّت هاى مؤكدى است كه خداوند قرار داده.22

3. عطرآگينى

خوش بويى و استفاده از عطريات موجب نشاط روحى مى شود. افزون بر آن، براى ديگران نيز مسرّت و نشاط مى آورد. بعكس، بوى بد دهان، بدن، لباس و جوراب مايه اذيت و رنجش خاطر ديگران مى شود.

پيامبر همواره مواد خوش بوكننده استفاده مى كرد; چنان كه هرگاه از راهى عبور مى كرد و ديگران به آنجا مى رسيدند، به واسطه بوى عطر ايشان، مى فهميدند كه آن جناب از اينجا عبور كرده است.23

خرج كردن براى عطريات پسنديده است و اسراف به شمار نمى آيد. امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد: آنچه در راه مواد خوش بوكننده خرج كنى، اسراف نيست.24 بخشى از مخارج پيامبر(صلى الله عليه وآله) صرف خريد عطر و مواد خوش بوكننده مى شد. به فرموده امام صادق(عليه السلام)، رسول خدا بيش از آنچه براى طعام خرج كند، در خريد عطريات خرج مى كرد.25

هرگاه عطرى را به پيامبر هديه مى كردند، استفاده مى كرد و مى فرمود: چه خوش بوست! ايشان همواره به استفاده از عطر علاقه داشت و از آن لذت مى برد.26 رسول خدا(صلى الله عليه وآله)به اميرمؤمنان(عليه السلام)فرمود: يا على بر تو باد كه هر جمعه خود را خوش بو كنى; زيرا از سنّت من است، و تا زمانى كه بوى آن از تو نمايان باشد، برايت حسنه مى نويسند.27

4. رعايت بهداشت

شستوشوى بدن، نظافت لباس، و گرفتن ناخن و شارب از عوامل نشاط آور و تأمين كننده سلامتى است. رسول خدا(صلى الله عليه وآله)همواره موهاى سر و صورت را با «سدر» شستوشو مى داد.28 پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) هر جمعه ناخن ها را مى گرفت، شارب را كوتاه مى كرد و براى زدودن موها، بر بدن خويش نوره مى كشيد.29 آن حضرت روز جمعه پيش از آنكه براى اقامه نمازجمعه از خانه بيرون رود، ناخن هايش را مى چيد و شارب خود را كوتاه مى كرد.30

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) به مراعات بهداشت و نظافت، در مسافرت ها نيز بذل توجه داشت. هرگاه به سفر مى رفت همواره پنج چيز با خود مى برد: شانه، آينه، سرمه دان، مسواك و قيچى.31 آن حضرت بر موى سر و صورت، روغن خوش بوكننده مى زد و در سفرها هرگز شيشه روغن، سرمه دان، مسواك، قيچى و شانه را فراموش نمى كرد.32

5. سخن گفتن پيامبر(صلى الله عليه وآله)

پيامبر از همه مردم فصيح تر و شيرين سخن تر بود و مى فرمود: من فصيح ترين عربم، و اهل بهشت به زبان محمّد(صلى الله عليه وآله)سخن مى گويند. آن حضرت كم حرف و نرم گفتار بود و در وقت حرف زدن، سخن بيهوده نمى گفت و سخنش مانند جواهر به رشته كشيده بود. عايشه مى گويد: سخنش آرام و منظم بود، در حالى كه شما پراكنده سخن مى گوييد.33 سخن پيامبر موجز بود و با كلمات جامع سخن مى گفت; نه كم و نه زياد. بين دو جمله توقّفى داشت تا شنونده درك كند. از همه مردم خوش نواتر بود، بيشتر سكوت مى كرد و جز به هنگام نياز سخن نمى گفت، حرف ناروا نمى زد. اگر ناگزير بود مطلب ناپسندى را بگويد، آن را با كنايه مى فرمود. از روى خيرخواهى و نصيحت سخن مى گفت.34

6. آداب غذا خوردن

سيره پيامبر(صلى الله عليه وآله) درباره خوردن و آشاميدن و احترام به نعمت ها، بسيار جالب و آموزنده است. آن حضرت از اسارت شكم پرستى آزاد بود و از پرخورى پرهيز داشت. حضرت هر نوع غذايى كه مى خواست قدرت تهيه آن را داشت و خود فرمود: اى ابوذر! جبرئيل خزينه هاى دنيا را برايم آورد و گفت: اى محمّد! اينها كليد خزينه هاى دنيا هستند، مى توانى از آنها بهره گيرى، بدون اينكه از جايگاه و نعمت هاى آخرت تو چيزى كم شود، ولى من گفتم: اى جبرئيل! مرا نيازى نيست; هرگاه سير مى شوم خداى را سپاس مى گويم، و اگر گرسنه شدم از او در خواست مى كنم.35

امام صادق(عليه السلام) وقتى از گرسنگى كشيدن پيامبر و اكتفا نمودن ايشان به نان جو سخن مى گفت، فرمود: با آنكه حضرت مى توانست هر نوع غدايى تهيه كند، گاهى به يك نفر چندين شتر جايزه مى داد;36 ولى چيزى محبوب تر از اين نبود كه پيوسته گرسنه و خائف از پروردگار باشد.37

پيامبر هر غذايى را كه فراهم بود تناول مى كرد. چون سفره گسترده مى شد، مى فرمود: «بسم اللّه الرحمن الرحيم. اللهم اجعلها نعمةً مشكورةً تصل بها نعمةَ الجنه»;38 به نام خداوند بخشاينده بخشايشگر. خداوندا! آن را نعمتى سپاس گزارى شده قرار ده كه نعمت بهشت را در پى داشته باشد.

بيشتر اوقات براى غذا خوردن دو زانو مى نشست; همان گونه كه نمازگزار مى نشيند و مى گفت: من بنده ام و همانند بنده مى نشينم و همچون بنده غذا مى خورم.39

از آنچه در دسترس داشت مى خورد. با سه انگشت غذا را صرف مى كرد; گاهى هم از انگشت چهارم كمك مى گرفت. با دو انگشت غذا نمى خورد و مى فرمود: با دو انگشت خوردن، كار شياطين است.40

هرگز از غذا نكوهش نمى كرد; اگر خوشش مى آمد، تناول مى كرد، وگرنه تناول نمى نمود. ظرف غذا را مى ليسيد و مى فرمود: پايان غذا پر بركت تر است. انگشتان را تميز مى ليسيد و مى گفت: خورنده غذا نمى داند كه در كدام غذا، بركت است. آب را در سه نوبت مى نوشيد و در هر بار، سه «بسم اللّه» و در آخر آنها، سه «الحمدلله» مى فرمود.41

7. لباس پوشيدن پيامبر(صلى الله عليه وآله)

لباس براى ستر بدن و حفظ آن از گرما و سرما و مايه آراستگى آدميان است، نه وسيله تفاخر و تجمّل. بدين روى، ساده پوشى از مظاهر ساده زيستى و رهايى از تعلّقات مادى است. رسول خدا هر چه از انواع جامه در اختيار داشت، از روانداز، ردا، پيراهن و يا چيز ديگر مى پوشيد. از جامه سبز خوشش مى آمد، ولى بيشتر جامه هايش سفيد بود و مى فرمود: به زنده هايتان لباس سفيد بپوشانيد و مرده هايتان را در آن كفن كنيد.42

پيامبر(صلى الله عليه وآله) به سادگى، عافيت جسمى و نوع سالم تر لباس دقت داشت. از اين رو، لباس پنبه مورد علاقه آن حضرت بود. حضرت على(عليه السلام)فرمود: لباس هاى پنبه اى بپوشيد; چراكه لباس پيامبر خداست.43

رسول خدا(صلى الله عليه وآله)، هم بُرد يمانى مى پوشيد و هم جُبّه پشمين و خشن از پنبه و كتان44 و مى فرمود: پنج چيز را تا زنده ام ترك نمى كنم; از جمله پوشيدن لباس پشمى.45

همواره لباس را از طرف راست مى پوشيد. ولى هرگاه جامه را از تن بيرون مى آورد از جانب چپ شروع مى كرد; و چون لباس نو مى پوشيد، لباس هاى كهنه را به فقير مى داد و مى گفت: هر گاه آن لباس به تن فقير است، دهنده آن در خير و نگه دارى خداوند خواهد بود.46

سيره اخلاقى پيامبر(صلى الله عليه وآله)

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بردبار، شجاع، عادل و پاك دامن بود. درهم و دينارى، شب نزد او نمى ماند، مگر آنكه آن را به نيازمند مى رساند.47 از همه باحياتر بود، به چهره كسى خيره نمى شد، دعوت آزاد و برده را مى پذيرفت، از خوردن غذاى حلال خوددارى نمى نمود، در وقت غذا خودن تكيه نمى داد، روى سفره نمى نشست، بر هر چه حاضر بود مانند اسب، الاغ، شتر و استر سوار مى شد و بر پشت مركب خود برده و غير برده را سوار مى كرد.48

شير گوسفندان را خود مى دوشيد. آب وضوى شب را خود تهيه مى كرد. چون خادمش در آسياب كردن خسته مى شد، به او كمك مى كرد. در كارها به اهل خانه يارى مى رساند و با دست خود گوشت خرد مى كرد. هديه را مى پذيرفت، اگرچه جرعه اى شير بود. خشمش براى خدا بود و هرگز براى خويش غضب نمى كرد. گاهى از شدت گرسنگى بر شكم سنگ مى بست. انگشترى نقره در انگشت كوچك دست راست مى كرد.49

گاهى بدون عمامه و عبا و بدون كفش، پياده راه مى رفت. تشييع جنازه مى كرد. در دورترين نقاط شهر، از بيماران عيادت مى كرد. با فقرا مى نشست و با آنان هم غذا مى شد. به كسانى كه در اخلاق با فضيلت بودند، احترام مى گذاشت و با اشخاص آبرومند الفت مى گرفت. به كسى جفا نمى كرد. پوزش عذرخواهان را مى پذيرفت.50

هرگز به كسى فحش نداد و هيچ وقت زن يا خادمى را لعن نكرد. هرگاه در حضور وى كسى ملامت مى شد، مى فرمود: به او كارى نداشته باشيد. در برابر بدى ديگران، بدى نمى كرد، بلكه گناه آنان را ناديده مى گرفت.51

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) نمى نشست و بلند نمى شد، مگر به ياد خدا. و چنانچه مشغول نماز بود و كسى در كنارش مى نشست، نماز خود را تخفيف مى داد و زود تمام مى كرد و به او مى فرمود: آيا حاجتى دارى؟52

هر كس بر ايشان داخل مى شد بدو احترام مى كرد; گاهى لباس خود را هم زير او پهن مى كرد و يا او را بر تشك خود مى نشانيد. حال وى در رضا و غضب يكسان بود و جز حق بر زبان چيزى نمى راند.53

اخلاق اجتماعى پيامبر(صلى الله عليه وآله)

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بر بُلنداى خُلق عظيم قرار داشت و به حق تنديس اخلاق بود. تعبيرات قرآن مى رساند كه رفتار و خُلق حضرت، همراه و عجين با شخصيت ايشان بوده است. از جمله عوامل مهم در انتشار دين اسلام و راز محبوبيت پيامبر(صلى الله عليه وآله) در دل هاى مردم، اخلاق شايسته ايشان بود.

مولاى متقيان، حضرت على(صلى الله عليه وآله)، مى فرمايد: با مردم چنان رفتار كنيد كه اگر مرديد، بر شما بگريند و آنگاه كه در كنار آنان به سر مى بريد، به شما عشق بورزند.54

اين رفتار، اخلاق و عملكرد پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) نقش مهمى در جذب مردم به دين و حاكميت دينى داشت. در روايات، احاديثى كه با واژه «كان» آمده، معمولا بيانگر سيره هميشگى رسول خداست. انس بن مالك مى گويد: «كانَ رَسُولُ اللّهِ اَحسَنُ الناسِ خُلقا»;55 رسول خدا(صلى الله عليه وآله)از نظر اخلاق، بهترين مردم بود.

رسول خدا از چهره هاى محبوب دنيايى بشريت بود كه چشم روزگار چنين محبوبيتى را در كسى نديده است. حضرت چنان محبوب دل ها بود كه هنگام وضو ساختن، براى گرفتن زيادى آب وضويش، اصحاب مسابقه مى دادند و گاه كار به زد وخورد مى كشيد.56

عروة بن مسعود، كه در ماجراى «صلح حديبيه»، از سوى قريش براى گفتمان با پيامبر(صلى الله عليه وآله) آمده بود، به قريشيان اين گونه گزارش مى دهد: من شاهان بزرگى را ديده ام; قدرت هاى بزرگى مانند قدرت كسرا، قيصر روم و سلطان حبشه را مشاهده كرده ام، ولى موقعيت هيچ كدام را ميان قوم خود، مانند محمّد(صلى الله عليه وآله) نديده ام. من با ديدگان خود ديدم كه ياران او نگذاشتند قطره آبى از وضويش به زمين بريزد و براى تبرّك، آن را تقسيم مى نمودند. اگر مويى از محمّد(صلى الله عليه وآله) بيفتد فوراً آن را برمى دارند. بنابراين، بايد سران قريش در اين موقعيت، فكر و تأمّل كنند.57

اين حادثه نمونه كوچكى از محبوبيت پيامبر در ميان جامعه بود. افزون بر عنايت و امداد خداوند، راز محبوبيت پيامبردر ويژگى رفتار و اخلاق ايشان نهفته است. در ذيل، به نمونه هايى از اخلاق اجتماعى آن حضرت اشاره مى شود:

1. رفق و مدارا

«مدارا» از اصولى است كه مايه دوام و ثبات جامعه است. اينكه انسان با ديگران مدارا نمايد، از خطاى ايشان درگذرد، عذرخواهى افراد را بپذيرد، كسى را بر لغزش هايش ملامت و سرزنش نكند، دست و دل باز و اهل گذشت و كرم باشد، همه نشانه هايى از روح بزرگ و اخلاق كريمانه است. منشِ مدارا و نرم خويى سيره رفتارى همه انبيا عظام بوده است. آنان در عين ايستادگى بر مواضع خويش و كوتاه نيامدن بر دفاع از حق، با ديگران، به ويژه جاهلان، مدارا داشتند. رفق و مدارا در سيره عملى پيامبر(صلى الله عليه وآله)فراوان به چشم مى خورد، برخوردهاى آن حضرت با ملايمت و به دور از خشونت و درشتى، و در برخوردهاى اجتماعى، سازنده ترين عنصر در اصلاح جامعه آن روزگار بود.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) از حركت هاى تند بدون مدارا، در ميان مسلمانان بهره نگرفت، بلكه همانند انجام واجبات، مأمور به مدارا نيز بود; چنان كه خود فرمود: خداوند تعالى همان گونه كه مرا به برپايى واجبات امر نموده، به مدارا با مردم نيز امر كرده است.58 و همين بيش از همه، فرصت هدايت جامعه و زمينه اصلاح اجتماعى را فراهم آورد; چنان كه فرمود: پروردگارم به من فرمان داده است با مردم مدارا كنم; چنان كه به تبليغ رسالت فرمانم داد.59

خداوند عالم به رسول گرامى(صلى الله عليه وآله) دستور داد: (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (شعراء: 215); و بال و پر خود را براى مؤمنانى كه از تو پيروى مى كنند بگستران.

اين تعبير قرآن كنايه زيبايى از تواضع و رفق همراه با مهر و ملاطفت است. همان گونه كه پرندگان براى رشد دادن جوجه هاى خود و براى اظهار محبت، بال هاى خود را پايين آورده، مى گسترانند و آنان را زير بال و پر مى گيرند، پيامبر نيز مأمور بوده اين گونه رفق و مدارا كند.60

پيامبر خدا با مداراى خويش، توفيق يافت دين و دنياى مردم را اصلاح نمايد. البته سيره و منش مدارا، به عنوان يك اصل درباره همه سفيران وحى الهى وجود داشته است; چنان كه خاتم پيامبران فرمود: ما گروه پيامبران، همان گونه كه به انجام واجبات امر شده ايم، به مدارا با مردم نيز دستور يافته ايم.61

مدارا سختى ها را آسان مى كند و آدمى را در برخوردهاى اجتماعى موفق مى دارد; زيرا نيمى از روابط فرد و جامعه در گرو رفق و مداراست. امام هفتم(عليه السلام) فرمود: رفق، نيمى از زندگى است.62

رفق و مدارا از ويژگى هاى الهى است و از همين رو، پيامبر رحمت، بالاترين حد مدارا را داشت: خداى ـ عزّوجل ـ ملايم است و ملايمت را دوست دارد و آنچه به خاطر ملايمت مى بخشد، نسبت به سخت گيرى نمى بخشد.63

البته مداراى مورد بحث به معناى چشم پوشى از حق و زير پا گذاشتن اصول و يا عبور از حدود معيارهاى اساسى نيست، بلكه نوع روشى در برخورد با ديگران است كه خداوند بندگان ويژه خويش را بر آن مى ستايد: (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً)(فرقان: 63 و 72); و بندگان خداى رحمان كسانى اند كه روى زمين به نرمى گام برمى دارند و چون نادانان ايشان را طرف خطاب قرار دهند به ملايمت پاسخ مى دهند... و چون بر لغو بگذرند با بزرگوارى مى گذرند.

2. نرم خويى

نرم خويى و ملاطفت با مردم، در سيره رفتارى پيامبر(صلى الله عليه وآله)فراوان به چشم مى خورد، برخوردهاى نرم و ملاطفت آميز آن حضرت با ديگران، مايه قوام مناسبات اجتماعى و عنصرى مهم در اصلاح جامعه بوده است. رسول خدا با رفتار نرم و ملاطفت آميز، توانست جامعه را دگرگون نمايد، و وحدت و همدلى را در ميان مردم برقرار سازد كه در غير آن امكان ايجاد پيوند اجتماعى ميسر نمى شد. خداوند مى فرمايد: (فَبَِما رَحْمَة مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) (آل عمران: 159) پس به [بركت] رحمت الهى، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدى، و اگر تندخو و سخت دل بودى قطعاً از گردت پراكنده مى شدند. پس از آنان درگذر و برايشان آمرزش بخواه.

«فَظ» در لغت، به معناى كسى است كه سخنانش تند و خشن است، و «غليظ القلب» به كسى مى گويند كه سنگ دل باشد و عملا انعطاف و محبتى نشان نمى دهد. به اين صورت، خداوند به نرمش كامل پيامبر(صلى الله عليه وآله) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنه كار اشاره مى كند.

سرور آزادگان، حسين بن على(عليهما السلام)، از قول مولاى متقيان در توصيف نرم خويى پيامبر در برخورد با ديگران مى فرمايد: رسول خدا همواره خوش رو و خوش خوى و نرم بود، خشن و درشت خوى نبود.64

گاهى فرزندان خردسال را به حضور پيامبر(صلى الله عليه وآله)مى آوردند تا به عنوان بركت يافتن و ميمون شدن، برايشان از خداوند خير و بركتى بخواهد، يا نام گذارى كند. رسول خدا به خاطر دل جويى بستگان آن فرزند، وى را مى گرفت و در دامن خويش مى نهاد. گاهى اتفاق مى افتاد كه كودك همانجا ادرار مى كرد. برخى كه حضور داشتند، بر سرِ فرزند داد مى كشيدند و حضرت آنها را نهى مى كرد، و صبر مى كرد تا ادرار بچه تمام شود. آنگاه دعا يا نام گذارى را به پايان مى برد، و با چنين برخورد مهربانانه، خويشاوندان آن نوزاد را خرسند مى ساخت، تا آنان نپندارند كه پيامبر از آن پيشامد ناراحت و آزرده شده است. وقتى آنان بيرون مى رفتند، حضرت لباسش را آب مى كشيد و پاك مى كرد.65

بدين روى، نرم خويى و ملاطفت در قلمرو آداب زندگى و برخورد اجتماعى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) به عنوان روش و شيوه رفتارى ايشان، فراوان وجود داشت. پيامبر در موارد متعددى، با گفتار خويش بر نرم خويى به مثابه يك اصل اسلامى در عرصه اخلاق و روابط اجتماعى تأكيد مى نمود و در كردار خود نيز اين مهم را در مقام يك اسوه در تمامى كنش ها، رفتارها و تعاملات روزانه حيات اجتماعى رعايت مى نمود.

نوع برخوردهاى اخلاقى هر كس نشان دهنده منش و شخصيت فكرى و روحى اوست; برخوردهايى كه حضرت رسول(صلى الله عليه وآله)با قشرهاى گوناگون داشت، مى تواند الگوى شايسته اى براى پيروان آن «رسول اسوه» باشد. با همين رفتار و نرم خويى بود كه پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) مؤمنان را نگه داشت و آنان را از پراكندگى و تشتّت حفظ نموده و تكامل و بالندگى بخشيد.

3. محبتورزى

از جمله علل و اسباب برقرارى نظام حكومت و استوارى امور مردم، محبتورزى است; زيرا اگر مردم با يكديگر برخوردى از روى محبت و صفا داشته باشند، هرگز با يكديگر دچار مشكل نخواهند شد و از اين روست كه خداوند متعال ايجاد محبت بين مردم را بزرگ دانسته و بر آن منّت نهاده و فرموده است: «اگر تمام آنچه را در روى زمين است بين مردم انفاق كنى نمى توانى بين دل هايشان محبت ايجاد كنى، ولى خدا بود كه ميان آنان الفت انداخت.» (انفال: 63)

با دوستى و محبت، بهتر مى توان عقايد و دستورهاى دينى را بين مردم رواج داد تا خشونت و تندخويى; زيرا خشونت سبب تنفّر است، ولى محبت الفت مى آورد. كسانى كه نسبت به يكديگر محبت داشته باشند، به هم نزديك مى شوند و چون با هم نزديك شدند به يكديگر يارى مى رسانند و در آن صورت، به فعاليت و آبادانى مى پردازند.

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) از راه هاى گوناگون محبتورزى، مانند سلام گفتن، دست دادن و مصافحه كردن، خبرگيرى و تفقّد از حال و مشكلات پيروان خويش، در دل هاى آنان نفوذ داشت. پيامبر خدا چنان رفتار محبت آميزى داشت كه هرگز از ياران و اصحاب خويش غافل نمى ماند و پيوندها و رابطه ها را گرم و زنده نگاه مى داشت. به فرموده امام على(عليه السلام)، هرگاه كسى از برادران دينى اش را سه روز نمى يافت، احوال او را مى گرفت; پس اگر غايب و در سفر بود برايش دعا مى كرد، و اگر حاضر و در محل بود به ديدارش مى شتافت، و اگر بيمار بود به عيادتش مى رفت.66

اين گونه رفتارهاى محبت آميز، مهرورزى و صميميت در برخوردهاى اجتماعى و اخلاقى پيامبر(صلى الله عليه وآله) بود كه صفا، اخوّت، يك دلى و محبت را در ميان مسلمانان به وجود آورد.

4. سلام دادن و مصافحه كردن

چگونگى اولين برخورد هر كس با ديگران، آينه تمام نماى شخصيت اوست. سلام كردن، دست دادن، معانقه نمودن، تفقّد و دل جويى نشانه ادب و حسن رفتار آدمى است. از شيوه هاى رفتار پيامبر(صلى الله عليه وآله)اين بود كه با هر كس روبه رو مى شد آغاز به سلام مى نمود.67

قطب راوندى روايت كرده است كه پيامبر به بزرگ و كوچك سلام مى كرد.68

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) به طور معمول، هنگام ورود افراد به مجلس، به احترام آنها مى ايستاد و براى آنها جا باز مى كرد69 و هنگام برخورد با ديگران، مصافحه مى كرد.70

پيامبر(صلى الله عليه وآله) هرگاه با مردى مصافحه مى كرد، هرگز دست خود را از دست او نمى كشيد مگر زمانى كه او دست خود را از دست حضرت بيرون مى آورد،71 تا مبادا طرف مقابل احساس بى علاقگى نمايد. اصحاب رسول خدا(صلى الله عليه وآله)نيز چنين مى كردند; پيوندها و محبت هاى قلبى يكديگر را در فشردن دست ها نشان مى دادند.72 جابر از امام باقر(عليه السلام)نقل كرده است كه آن حضرت فرمود: رسول خدا به اصحاب خود مى فرمود: هنگامى كه يكى از شما، برادرش را ملاقات كند، بايد به او سلام كند و دست بدهد; زيرا خداوند فرشتگان را بدين عمل گرامى داشته است. پس شما نيز كار فرشتگان را بكنيد.73

5. سلام دادن به كودكان

پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) علاوه بر بزرگ سالان، هميشه به كودكان سلام مى كرد. در روايتى از انس آمده است: ما در حال بازى بوديم كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)از كنار ما گذشت و گفت: «السلام عليكم يا صبيان»;74 سلام بچه ها!

امام رضا(عليه السلام) از پدران خود نقل مى كند كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)فرمود: از پنج چيز تا هنگام مرگ دست برنمى دارم: روى زمين با بردگان غذا خوردن، بر الاغ بى پالان سوار شدن، و بز را با دست خود دوشيدن، و لباس پشمينه پوشيدن، و به كودكان سلام كردن تا اينكه پس از من سنّت شود.75

در هر صورت، سلام كردن آثار فراوان اجتماعى و اخلاقى دارد. سلام درود و تحيّتى پر بركت و پاكيزه است از سوى خداوند پر بركت، كه آثار خوب و مفيدى در زندگى اجتماعى انسان دارد. سلام پاكيزه است; زيرا با طبع انسان، سازگار است و نفوس انسانى، آن را مى پسندند، مردم آن را خوش دارند و با آن احساس آرامش مى كنند.76 آيات فراوانى در قرآن مجيد وجود دارد كه هر يك به شكل ويژه اى سلام را مطرح كرده اند. (بررسى اين آيات شريف مجال ديگرى مى طلبد.)

6. شركت در بازى كودكان

در سنين كودكى، بازى براى تقويت حواس پنج گانه، كنترل اعضا و هماهنگى بين آنها نقش اساسى ايفا مى كند. كودك عواطف خود را به افرادى كه در بازى او شركت مى كنند نشان مى دهد، ترس ها و ترديدهاى خود را بيرون مى ريزد و محبت ها را تجربه مى كند. افزون بر آن، كودك بر اثر تغذيه، داراى نيروى فراوانى است كه بايد به گونه اى مصرف شود. اگر اين نيرو از راه بازى به مصرف نرسد، كودك دچار بيمارى هاى روحى و روانى مى گردد. از سوى ديگر، همنوا شدن با كودكان و شركت در بازى آنان، نوعى شخصيت دادن و احترام به كودكان به شمار مى آيد. پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) همواره با فرزندان خويش و حتى گاهى با كودكان اصحاب، بازى مى كرد.77

جابر انصارى مى گويد: نزد رسول خدا(صلى الله عليه وآله) رفتم، در حالى كه حسن و حسين(عليه السلام) را بر پشت خود سوار كرده بود و چهار دست و پا راه مى رفت و مى گفت: شتر شما چه شتر خوبى است و شما چه سواران خوبى هستيد!78

امام صادق(عليه السلام) نيز نقل مى كند: شبى پيامبر به منزل حضرت فاطمه(عليها السلام)وارد شد و حسن و حسين(عليهما السلام) با او بودند. پيامبر(صلى الله عليه وآله)به آنها فرمود: برخيزيد و با هم كشتى بگيريد! فاطمه، كه براى كارى بيرون از منزل رفته بود، وارد شد و مشاهده كرد كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)مى فرمايد: حسن عجله كن! حسين را محكم بگير. حضرت فاطمه(عليها السلام)تعجب كرد و عرض كرد: آيا بزرگ تر را بر ضد كوچك تر تشويق مى كنيد؟! پيامبر فرمود: دخترم! آيا راضى نيستى من حسن(عليه السلام)را تشويق كنم، در حالى كه برادرم جبرئيل حسين(عليه السلام) را تشويق مى كند و مى گويد: حسين! حسن را محكم بگير.79

چنان كه در اين سيره مشاهده مى شود، پيامبر(صلى الله عليه وآله) فرزندان خويش را به بازى و كشتى گرفتن دعوت مى نمود و آنها را به اين كار تشويق مى كرد. آن حضرت علاوه بر تشويق، خود نيز در بازى آنها شركت مى كرد.

روزى رسول خدا با عده اى به سوى مهمانى مى رفت و حسين(عليه السلام)با كودكان بازى مى كرد. پيامبر(صلى الله عليه وآله) مى خواست او را بگيرد، ولى او به اين طرف و آن طرف مى دويد و پيامبر نيز به دنبالش مى دويد. حضرت او را به خنده مى انداخت تا اينكه او را گرفت و بغل نمود و لب ها را بر لب هاى او نهاد و او را بوسيد و فرمود: حسين از من است و من از حسينم، خداوند دوست دارد كسى را كه حسين را دوست بدارد.80

7. مزاح و خنده رويى

لبخند، دوستى و محبت مى آورد و كينه ها را مى زدايد. پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)غالب اوقات خنده رو و متبسّم بود، مگر آنگاه كه در حال پند و موعظه بود و يا آيات قرآن نازل مى شد و يا به ياد قيامت مى افتاد. ايشان از همه مردم لبخندش بيشتر و خوش روتر بود و چون مسرور بود از همه خشنودتر بود. ايشان بر روى اصحاب تبسّم مى كرد و مى خنديد،81 و گاهى كه خنده مى كرد، بدون قهقهه بود.82

مزاح هاى بجا و مناسب، در تقويت روابط افراد نقش دارد و مى توان با آن برادران مؤمن را شادمان كرد. يونس شيبانى مى گويد: امام صادق(عليه السلام) به من فرمود: چگونه با يكديگر شوخى مى كنيد؟ عرض كردم: كم مزاح مى كنيم. فرمود: چرا با هم مزاح نمى كنيد. اين عمل از حسن خُلق است و با آن مى توانيد برادر مؤمن را مسرور سازيد. پيامبر با ديگران مزاح مى كرد تا ديگران را شاد كند.83

پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در مزاح و شوخى، جز سخن حق نمى گفت. مى خنديد، اما نه با صداى بلند. بازى مباح را نهى نمى فرمود و صداى بلند صحبت كننده را تحمّل مى كرد.84 امام صادق(عليه السلام)مى فرمود: مؤمن نيست، مگر آنكه مزاح مى كند، و پيامبر(صلى الله عليه وآله)مزاح مى نمود و چيزى جز حق و راست بر زبان نمى آورد.85

8. عفو و گذشت

نمونه ديگرى از عظمت اخلاق رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در ماجراى فتح مكّه متجلّى است; زمانى كه پيامبر(صلى الله عليه وآله) و ياران ايشان قريش را به تسليم وادار نمودند و صفوف كينه توزانه دشمنان اسلام را در سرزمين مكّه درهم شكستند، در چنين روز با شكوهى كه اوج پيروزى و عظمت مسلمانان در دوران رسالت پيامبر بود، مسلمانان، به ويژه كسانى كه از ستم قريشيان شكنجه ديده بودند، گمان بردند كه آن روز با مكّيان معامله به مثل مى شود و زمان انتقام فرا رسيده و جان و مال مردم مكّه از احترام برخوردار نيست. به همين دليل، شعار مى دادند: «اليوم يوم الملحمة، اليوم تستحل الحرمة، اليوم اذل اللّه قريشاً»;86 امروز روز انتقام است. امروز روزى است كه حرمت دشمنان از بين رفته است. امروز خداوند قريش را به ذلّت و خوارى گرفتار ساخته است.

هنگامى كه گزارش اين شعار به پيامبر(صلى الله عليه وآله) رسيد، به حضرت على(عليه السلام)دستور داد، پرچم اسلام را از دست آنان بگيرد و شعار دهد: «اليوم يوم الرحمة، اليوم اعزّ اللّه قريشاً»;87 امروز روز عفو و رحمت است. امروز خداوند قريش را عزّت عنايت نمود.

پس از آنكه پيامبر(صلى الله عليه وآله) همراه با حضرت على(عليه السلام)، خانه خدا را از لوث وجود بت ها پاك كرد، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) بر حلقه در كعبه ايستاد و پس از سخنانى فرمود: مردم قريش! شما بدترين همسايگان پيامبر بوديد، به تكذيب او پرداختيد، وى را از ميان خود طرد نموديد و از سرزمين خودش بيرون رانديد و به اذيت و آزار وى اقدام نموديد و باز هم راضى نشديد، بلكه به شهرهايمان يورش آورديد و با ما جنگيديد; اما امروز برويد! شما اكنون آزاد و رها هستيد.88

بدين سان، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) با گذشت و برخورد كريمانه خويش، كردارهاى پليد قريشيان را ناديده گرفت و در پى انتقام آنان برنيامد. اين اقدام تاريخى و عفو بى بديل، در دل هاى مشركان مكّه تأثيرى عجيب گذاشت و چنان تصويرى از شخصيت و اخلاق پيامبر در قلب آنان به وجود آورد كه به تعبير قرآن، فوج فوج رو به اسلام آوردند. آنان با انتخاب و آگاهى، به اسلام گرويدند و بسيارى از ايشان دست از باورهاى باطل كشيدند و مسلمان شدند.

آرى، رسول خدا با عفو و گذشت بى بديل خويش، «از دشمنى انتقام نگرفت، هرگز نوكر و يا همسران خود را نيازرد و كسى را با دست خويش تنبيه نكرد... .»89

9. تواضع و فروتنى

بر روى خاك نشستن و با محرومان دمساز بودن از جمله رفتارهاى متواضعانه اى است كه در سيره پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)فراوان ديده مى شود. رسول خدا نمونه كامل فروتنى بود. ايشان در عين آنكه از منصب والايى برخوردار بود، عالى ترين تواضع را داشت.90

رمز موفقيت و سربلندى رسول خدا فروتنى ايشان بود. اگر تواضع فوق العاده آن حضرت نبود، هرگز مكتب اسلام اين اندازه گسترش نمى يافت; چنان كه خود فرمود: فروتنى وسيله سرافرازى و سربلندى است. تواضع كنيد تا خداوند مقام شما را بلند گرداند!91

آب از بالا به پستى در رود \*\*\* آنگه از پستى به بالا بر رود

گندم از بالا به زير خاك شد \*\*\* بعد از آن او خوشه چالاك شد

دانه هر ميوه آمد در زمين \*\*\* بعد از آن سرها بر آورد از دفين

از تواضع چون به گردون شد به زير \*\*\* گشت جزو آدمى حسّى دلير

پس صفات آدمى شد آن جماد \*\*\* بر فراز عرش پرّان گشت شاد

كز جهان زنده ز اول آمديم \*\*\* باز از پستى سوى بالا شديم.92

رفتار پيامبر چنان متواضعانه بود كه هر كس خويش را نزد ايشان محبوب مى ديد،93 به گونه اى كه گاه دختر بچه اى در مدينه، دست ايشان را مى گرفت و رها نمى كرد، جز آنكه پيامبر را به هر جا كه مى خواست، مى برد.

رسول خدا با همگان غذا مى خورد، دعوت هر كس، حتى فقيرترين مردم را مى پذيرفت. دوست نداشت افراد پشت سر ايشان حركت كنند و مى فرمود: چنين كارى زمينه ساز كبر است. فروتنى پيامبر به حدى بود كه همنشينى با فقرا و اهتمام نسبت به ايشان عادتش بود، به حدّى كه اين مسئله اشراف را ناراحت كرده و بر آنان دشوار گرديده بود، به گونه اى كه ثروتمندان قريش از ايشان خواستند: اين جماعت را از خود براند تا آنها به او بپيوندند.94

در ذيل، به ذكر نمونه هايى از تواضع پيامبر بسنده مى شود:

1. روزى مردى را نزد پيامبر آوردند، از هيبت رسول خدا(صلى الله عليه وآله)مرد به لرزه افتاد. حضرت فرمود: آسوده باش كه من پادشاه نيستم، بلكه پسر زنى هستم از قريش كه گوشت نمك سود خشك مى خورد.95

2. آن حضرت در ميان ياران خود مى نشست و با آنان به گونه اى مى آميخت كه گويا يكى از ايشان است و اگر ناشناسى مى آمد ايشان را نمى شناخت. عايشه از ايشان مى خواست: تكيه بزند و غذا تناول كند، اما حضرت مى فرمود: مانند بندگان مى خورم و مانند ايشان مى نشينم.96

3. روش پيغمبر اين بود كه هر كس بر ايشان وارد مى شد، او را احترام مى كرد و حتى گاهى عباى خود را به جاى فرش، زير قدمش مى گستراند.97

مولاى متقيان در توصيف ايشان مى فرمايد: پيامبر ـ كه درود خدا بر وى باد ـ روى زمين مى خورد و چون بندگان مى نشست و به دست خود، پاى افزار خويش را پينه مى زد و جامه خود را وصله مى نمود و بر خر بى پالان سوار مى شد و ديگرى را همراه خود سوار مى كرد.98

10. مشاوره با ياران

«مشورت» نوعى حرمت گذاشتن به شخصيت مشورت شده است. افزون بر آن، در پرتو مشورت، استفاده از عقل و انديشه ديگران شكل مى گيرد. اميرمؤمنان(عليه السلام)فرمود: آنكه استبداد در رأى داشته باشد نابود مى شود، و كسى كه با مردان مشورت كند در عقل ايشان شريك شده است.99

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در كارها با مسلمانان مشورت مى نمود، با اينكه حضرت «عقل كل» بود; ولى با دو انگيزه مشورت را پيشه ساخته بود: يكى تكريم شخصيت اصحاب، و ديگرى اسوه قرار گرفتن اين مهم، تا آنها كه در رأس حكومت قرار دارند، مشورت را دون شأن و مقام خويش ندانند.100

از نظر قرآن، شفقت با بندگان خدا و مشورت با آنان، دو ركن مهم زندگى اجتماعى و اخلاق عملى است: «در پرتو رحمت خدا، با مردمان نرم خو [و پر مهر] شدى، و اگر تندخو و سخت دل بودى قطعاً از گردت پراكنده مى شدند. بنابراين، از ايشان در گذر و براى آنان آمرزش بخواه و در كارها با آنان مشورت كن و چون تصميم گرفتى، بر خدا توكّل كن; زيرا خداوند توكل كنندگان را دوست مى دارد.» (آل عمران: 159)

سيره و سنّت پيامبر(صلى الله عليه وآله) آن بود كه با مردم شفقت ويژه داشت، همچنين در مسائلى كه دستور خاصى درباره آن نرسيده بود با مردم به مشورت مى نشست. اخبار و گزارش مشورت هاى پيامبر در رويدادهاى بدر، احد، خندق، بنى قريظه، بنى نضير، حديبيه، فتح مكّه، طايف، تبوك و مانند آن به خوبى بيانگر پرهيز پيامبر(صلى الله عليه وآله) از استبداد در رأى است.101 حضرت على(عليه السلام)مى فرمايد: پشتوانه اى همانند مشورت كردن يافت نمى شود.102 به هر سوى، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در امور مربوط به اداره جامعه، مانند شيوه هاى جنگ، جهاد و غير آن با ديگران مشورت مى كرد، هرچند تصميم گيرنده نهايى خود پيامبر بود. خداوند مى فرمايد: (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ)(آل عمران: 159)، در امور، با آنان مشورت نما. پس هرگاه تصميم گرفتى بر خدا توكّل كن.

اخلاق خانوادگى رسول خدا(صلى الله عليه وآله)

يكى از عرصه هاى مهم حيات آدميان، «خانواده» است خانواده نوع كوچك و ساده شده اى از ساخت كلان جامعه به شمار مى آيد و هسته اصلى حيات اجتماعى است كه انسان ها غالباً در آنجا شيوه و طرز عمل زندگى را مى آموزند; زيرا زندگى از آنجا آغاز مى شود. از اين رو، بنيادى ترين نهاد اجتماعى شمرده مى شود. تغيير در اين نهاد، تمامى شبكه هاى روابط انسانى را دچار تغيير مى كند. رفتار هر كس در درون خانه با همسر و بستگان، افزون بر آنكه نشان دهنده شخصيت فكرى و اخلاقى اوست، بر اهل خانه نيز اثر مى گذارد. رسول خدا(صلى الله عليه وآله)عالى ترين رفتار و اخلاق را در ميان خانه داشت. به نمونه هايى از سيره اخلاقى پيامبر در داخل خانه اشاره مى شود:

الف. كمك به خانواده

خلوص و يك رنگى و صميميت ميان زن و شوهر و اهل خانه بسى عميق تر و زيباتر از دوستى ميان دو رفيق است. از فضايل يك انسان وارسته، آن است كه در كارهاى خانه، به ويژه كارهاى سنگين، به همسر خويش و ديگر اهل خانه يارى رساند. پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) در خانه كار مى كرد; چنان كه در خانه كفش و لباس خود را وصله مى كرد، در را مى گشود، گوسفند و شتر را مى دوشيد، همراه خدمت كار خانه، گندم آرد مى كرد، و اگر خادم خسته مى شد به او كمك مى كرد و وسايل خويش را خود مى گذاشت و برمى داشت.103

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) با همه گرفتارى هايى كه داشت، مانند تحمّل وحى، تبليغ و دعوت دين، جنگ و صلح، اما وظايف خانه را نيز از ياد نمى برد.

رسول خدا به خانه حضرت فاطمه(عليها السلام) وارد شد، مشاهده كرد كه ايشان و حضرت على(عليه السلام) با آسياب دستى آرد مى كنند. پيامبر فرمود: كدام يك خسته تريد؟ حضرت على(عليه السلام)عرض كرد: فاطمه خسته تر است. پيامبر(صلى الله عليه وآله) به ايشان فرمود: برخيز! فاطمه برخاست و پيامبر به جاى ايشان نشست و حضرت على(عليه السلام) را در آرد كردن، كمك نمود.104

ب. هم غذايى با خانواده

از منظر اسلام، هم غذايى با اهل خانه و تنها سليقه خود را در نظر نداشتن، پسنديده است. اگر مرد همان غذايى را بخورد كه اهل خانه دوست دارند، چنين شخصى مؤمن است. مؤمن مطابق علاقه عيالش غذا مى خورد، ولى منافق خانواده اش مطابق خواست او غذا مى خورند.105

اولياى الهى با فروتنى، همراه اهل خانه و خادمان غذا مى خوردند و بر يك سفره مى نشستند، و اگر كسى حاضر نباشد با افراد خانواده يا خدمت كاران بر سر يك سفره طعام بخورد، داراى روحيه اى استكبارى بوده و نشان دهنده اخلاق جاهلانه اوست. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله)ضمن اينكه نسبت به نوع غذا و كيفيت پخت و پز آن، بهانه نمى گرفت و از آنچه خدا حلال كرده است، همراه خانواده و خدمت كاران مى خورد، چه در خانه و چه در مهمانى ها، كنار سفره روى زمين مى نشست. از هر چه ديگران مى خوردند، ايشان نيز تناول مى نمود. اگر مهمانى وارد مى شد، همراه او غذا مى خورد. محبوب ترين سفره و غذا نزد ايشان سفره اى بود كه افراد بيشترى بر آن باشند.106

ج. تقسيم وقت در خانه

رفتار آدمى در خانه با همسر و فرزندان نشان دهنده شخصيت اوست. گونه هاى رفتار با اهل خانه و بستگان، تأثيرى مثبت يا منفى مى گذارد. پيامبرا اكرم(صلى الله عليه وآله) ضمن برخوردهاى مثبت با خانواده، اوقات خود را در منزل به سه بخش كرده بود: بخشى براى خدا كه در آن به نماز، عبادت و تهجّد مى پرداخت; بخشى براى اهل خانه، اُنس گرفتن و گفتوگو با آنان و تأمين نيازهاى روحى و عاطفى ايشان; و بخشى را براى خود اختصاص داده بود. و چون در زمان حضور حضرت در خانه نيز افرادى به ايشان كار داشتند، حضرت از بخشى از اوقات درون خانه كه براى خود اختصاص داده بود، براى رتق و فتق امور مردم و برآوردن نيازهاى آنان سود مى جست. در اين باره، حسين بن على(عليه السلام) از قول اميرمؤمنان(عليه السلام)مى فرمايد: «وَ كَانَ اِذَا اُوِيَ اِلى مَنِزِلِه جَزَءَ دُخُولَهُ ثَلاثَهَ اَجزاء: جزءً لِلّه عَزَّوَجَلَ وَ جُزءً لاِهلِهِ وَ جُزءً لِنَفسِهِ. ثُمَ جَزَءَ جُزئَهُ بَينَهُ وَ بيَنَ النَاسِ، فَيَرُدُ ذلِكَ عَلَى العامَةِ وَ الخاصَةِ وَ لا يَدَخِرُ عَنهُم شيئاً»;107 هرگاه پيامبر(صلى الله عليه وآله) وارد خانه مى شد، وقت خود را سه قسمت مى كرد; يك بخش آن را براى عبادت خداوند، بخشى ديگر را براى خانواده، و بخش سوم را براى خود اختصاص مى داد، سپس وقت مختص خود را، بين خويش و مردم تقسيم مى كرد، كوچك و بزرگ را در اين قسمت پاسخ مى داد، و چيزى را از آنان دريغ نمىورزيد.

د. زندگى ساده اما پرُ از معنويت

پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) ساده زيستى را در زندگى برگزيده بود، بيشتر بر روى حصير مى خوابيد، داخل پوستِ رخت خواب او از پوشال خرما پُرشده بود، بر پهلوى راست مى خوابيد و دست راست را زير صورت قرار مى داد.108 هرگاه از خواب بيدار مى شد، به پيشگاه پروردگار به سجده مى پرداخت. هركس وارد خانه اش مى شد، وى را احترام مى نمود و زيرانداز خود را در اختيارش قرار مى داد. آن حضرت هرگز از حضور مهمان برنمى خواست، جز آنكه خود آن شخص برخيزد و برود.

سلمان فارسى مى گويد: بر پيامبر وارد شدم، ايشان بر زيراندازى نشسته بود و آن را به من داد و فرمود: اى سلمان! مسلمانى بر مسلمانى وارد نمى شود، و او به عنوان احترام، زيراندازى برايش نمى گستراند، جز آنكه پروردگار او را مى بخشايد.109

به گفته غزّالى: خداوند تمام اخلاق نيك و راه و رسم پسنديده گذشتگان و آيندگان و آنچه را سبب رستگارى در آخرت و موفقيت در دنيا بود، به آن حضرت آموخت.110

آنچه گفته شد گوشه هايى از سيره اخلاقى رسول خدا بود و همين هاست رمز پيروزى و محبوبيت بزرگ مرد الهى كه بشريت در پيشگاه و بلنداى عظمتش قامت خم كرده و فروغ فضيلت ها و پرتو كمالاتش چهارده قرن است كه جهانيان را نورافشانى مى كند. بادا كه گوشه هايى از روش اخلاقى و رفتارى ايشان الگوى عملى زندگى ما گردد و چراغ راهمان باشد.

پى نوشت ها

1ـ محمّد محمّدى رى شهرى، ميزان الحكمه، چ دوم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1367، ج 3، ص 149.

2ـ ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دار احياءالتراث، 1408، ج 6، ص 453.

3ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، بيروت، دارالمعرفه، ص 247.

4ـ ابن منظور، پيشين، ج 6، ص 454 / محمد الزبيدى، تاج العروس، بيروت، مكتبه الحيات، ج 3، ص 287.

5ـ فخرالدين الطريحى، مجمع البحرين، تهران، مرتضويه، 1365، ج 3، ص 340.

6ـ سعيد الخورى، اقرب الموارد، قم، مكتبة المرعشى، 1403 ق، ج 1، ص 562.

7ـ على اكبر دهخدا، لغت نامه، ماده «سيرت».

8ـ خليل جر،فرهنگ لاروس،تهران،اميركبير،1363،ج1،ص932.

9ـ ابن منظور، پيشين، ج 4، ص 194.

10ـ نجم: 14.

11ـ نجم: 4.

12ـ حسين اوسطى، «پيامبر، خُلق عظيم»، فصلنامه ميقات، ش 56، سال چهارم (1385)، ص 53 / كاظم ارفع، سيره عملى اهل بيت(عليهم السلام): حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله)، چ سوم، تهران، فيض كاشانى، 1370، ص 29ـ30.

13ـ سيدكاظم ارفع، پيشين، ص 30.

14ـ اميرالمؤمنين(عليه السلام): «انّ اللّهَ جميلٌ يحبّ الجمال» (شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، تهران، مكتبة الاسلامى، 1376، ج 3، ص 340.)

15ـ نهج الفصاحه، چ دوم، تهران، چاپخانه اسلاميه، 1337، ص 150، ح 741.

1616و17ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ج 16، ص 249.

17

18ـ رضى الدين طبرسى، مكارم الاخلاق، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1376، ص 34.

19 و 20ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 253.

21 و 22ـ شيخ عبّاس قمى، سفينه البحار، انتشارات فراهانى، 1363، ج 1، ص 674 / ص 675.

23ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ترجمه لطيف راشيدى، قم، تهذيب، 1385، ص 63.

24ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 43.

25 و 26ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 248 / ص 249.

27ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، چ دوم، تهران، اسلاميه، 1362، ص 106.

28ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 247.

29ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ص 94.

30ـ همان، ص 106.

31ـ همان، ص 609.

32ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 36.

33ـ مولى محسن فيض كاشانى، المحجّة البيضاء، چ دوم، قم، جامعه مدرسين، ج 4، ص 132ـ133.

34ـ همان، ص 133ـ134.

35ـ محمّدباقر مجلسى، عين الحيوه، تهران، اميركبير، ص 306.

36ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ص 182.

37ـ همان، ص 106.

38ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 27.

39 و 40ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 135.

41ـ همان، ص 138ـ139.

42ـ همان، ج 4، ص 140.

43ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ص 126.

44ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 227.

45ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 115.

46ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ص 123.

47ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 123.

48ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 126.

49ـ سيدكاظم ارفع، پيشين، ص 32ـ33 / ابن شهرآشوب، مناقب آل ابيطالب، انتشارات ذوى القربى، 1379، ج 1، ص 191.

50ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 126 و 127.

51ـ همان، ص 130ـ131/ ابن شهرآشوب، پيشين، ج 1، ص 191.

52ـ سيدكاظم ارفع، پيشين، ص 34.

53ـ ابن شهرآشوب، پيشين، ج 1، ص 192.

54ـ نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتى، چ چهارم، قم، مشرقين، 1379، ص 624، ح 10.

55ـ محمّد محمّدى رى شهرى، پيشين، ج 9، ص 592.

56ـ على احمدى ميانجى، التبرّك، چ دوم، تهران، مؤسسة البعثت، 1404 ق، ص 61.

57ـ محمّدبن جرير طبرى، تاريخ طبرى، قاهره، مطبعة الاستقامة، 1358 ق، ج 2، ص 274 / جعفر سبحانى، فروغ ابديت، چ هشتم، قم، دفترتبليغات اسلامى،1372، ج2، ص 189.

58ـ مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1372، دفتر دوم، ص 15.

59ـ محدّث نورى، مستدرك الوسائل، ط. الثانيه، بيروت، موسسة آل البيت، 1408، ج 9، ص 35.

60ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، بيروت، موسسه اعلمى، 1417، ج 15، ص 329.

61ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 75، ص 53.

62ـ همان، ج 75، ص 62.

63ـ مصطفى دلشاد تهرانى، پيشين، ص 22.

64ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1361، ج سوم، ص 140 / رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 14.

65 و 66ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 25 / ص 19.

67ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 130.

68ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ترجمه لطيف راشدى، ص 97.

69ـ سيدعلى حسينى زاده، سيره تربيتى پيامبر و اهل بيت(عليهم السلام)، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1384، ص 105.

70ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ص 62.

71ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ج 2، ص 182 / رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 17.

72ـ مصطفى دلشاد تهرانى، پيشين، ص 469.

73ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، چ دوم، تهران، مكتبة الصدوق، 1381، ج 2، ص 181.

74ـ سيدعلى حسينى زاده، پيشين، ص 105ـ 106، به نقل از: احمدبن حنبل، مسند، ج 3، ص 183.

75ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ص 42.

76ـ محمّدتقى مصباح، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1378، ج 3، ص 250.

77ـ سيدعلى حسينى زاده، تربيت فرزند، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1384، ص 109.

78ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 103، ص 285.

79ـ همان، ص 189.

80ـ على اربيلى، كشف الغمّة فى معرفة الائمه، چ دوم، بيروت، دارالاضواء، 1405، ج 2، ص 272.

81ـ همان، ص 134.

82ـ سيدكاظم ارفع، پيشين، ص 33.

83ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ترجمه لطيف راشدى، ص 102.

84ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 125ـ126.

85ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، سنن النبى، ترجمه لطيف راشدى، ص 102.

86ـ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة المرعشى، 1404 ق، جزء 17، ص 173.

87ـ همان / محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 21، ص 109.

88ـ فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان، تصحيح هاشم رسول محلاتى، بيروت، داراحياءالتراث، 1992، ج 1، ص 849.

89ـ صالح احمدالعلى، دولت رسول خدا(صلى الله عليه وآله)، ترجمه هادى انصارى، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1381، ص 408.

90ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 151 / محمّد غزّالى، احياء العلوم، ترجمه محمّد خوارزمى، چ دوم، تهران، علمى ـ فرهنگى، 1366، ج 2، ص 791.

91ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 72، ص 119.

92ـ جلال الدين محمّد مولوى، مثنوى معنوى، تهران، طلايه، 1378، ج 1، دفتر سوم، ص 423.

93ـ مولى محسن فيض كاشانى، پيشين، ج 4، ص 131.

94ـ جعفر مرتضى عاملى، سيره صحيح پيامبر بزرگ اسلام، ترجمه حسين تاج آبادى، قم، گرافيك، 1373، ص 130.

95ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 72، ص 121.

96ـ محمّد غزّالى، پيشين، ج 2، ص 792.

97ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 228.

98ـ نهج البلاغه، ح 105.

99ـ همان، ح 162 / ناصر مكارم شيرازى و ديگران، شرح فشرده بر نهج البلاغه، قم، هدف، ج 3، ص 274ـ275.

100ـ فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان، بيروت، مؤسسة تاريخ العربى، 1412، ج 1، ص 666.

101ـ جمعى ازنويسندگان، تاريخ اسلام، قم،معارف،1382،ص 72.

102ـ نهج البلاغه، ح 54 / ناصر مكارم شيرازى و ديگران، شرح فشرده بر نهج البلاغه، ج 3، ص 230.

103ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 227 / محمّد غزّالى، پيشين، ج 2، ص 776.

104ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 32، ص 50.

105ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 15، ص 250.

106ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 26 / محمّد غزّالى، پيشين، ج 2، ص 782.

107 و 108ـ رضى الدين طبرسى، پيشين، ص 13 / ص 38.

109ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 23.

110ـ محمّد غزّالى، پيشين، ج 2، ص 777ـ778.